

کشف اللغات های متعددی برای قرآن تدوین شده اند، به علت شیوه های پیچیده ای که در غالب آنها در طبقه بندی کلمات و آیات بکار رفته و ممانع مراجعه آسان بدانها میشده است^۱، کشف الآیات هایی که در حال حاضر در جهان عرب و اسلام مورد استفاده اند عموماً آنهایی هستند که از محققان غربی دو قرن اخیر به عربی و دیگر زبانهای اسلامی ترجمه شده اند و از جمله مهمترین آنها میتوان از «المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم» که توسط محمد فواد عبدالباقی استاد مصری از Concordantiae Corani arabicae گوستاو فلوگل آلمانی ترجمه شده، و از ترجمه «تفصیل آیات القرآن الحکیم» که توسط همین استاد مصری از Coran analysé ژول لابلوم فرانسوی صورت گرفته و بعداً از عربی به فارسی نیز ترجمه شده است نام برد. هم ترجمه عربی و هم ترجمه فارسی این کتاب، شامل اثری تکمیلی بنام «المستدرک» است که آن نیز از فهرستی که محقق فرانسوی «ادوار مونت» در پایان ترجمه خود از قرآن (پاریس، ۱۹۲۹) بر کتاب خویش افزوده است از فرانسه به عربی و از عربی به فارسی ترجمه شده است. جالب است که در مقدمه ای که یک استاد برجسته دیگر مصری بنام شعرانی بر ترجمه عبدالباقی از ادوار مونت نوشته و در ترجمه فارسی نیز نقل شده است، در باره این محقق فرانسوی اظهار نظر شده است که «ادوار مونت استاد آموزشگاه السنه شرقی پاریس از معتقدان

۱۰۰۰

۱ - از جمله اینها میتوان از کشف الآیات موسی هزاره ای در قرن نهم هجری و رساله الواضحة لاستخراج الآیات القرآنیة محمد علی بن علی کریمانی که به نام سلطان عبدالله بن محمد قطب شاه پادشاه قطب شاهی هندوستان در سال ۱۰۵۲ هجری تدوین شده، و از کشف الآیات مصطفی بن محمد سعید بنام نجوم القرآن که در زمان اورنگ زیب امپراتور گورکانی هند در سال ۱۱۱۰ هجری نوشته شده، و از کشف الکلمات محمد رضا نصیری طوسی که در سال ۱۰۶۷ هجری در خود ایران گردآوری شده و در آن فهرست کلیه کلمات قرآن براساس ریشه و ماده لغوی کلمه تدوین شده است نام برد. ملا محمد باقر مجلسی نیز در بحارالانوار خود در آغاز هر فصل آیات قرآنی مربوط بدان فصل یا آنچه را که از نظر فقهای شیعه مرتبط با آن شناخته میشده است گردآوری کرده است.

جدی حضرت خاتم الانبیاء است هرچند که در دین مسیح نیز بسیار تعصب دارد!»

در زمان ناصرالدینشاه قاجار اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات او بنویسه خود از روی متن فرانسوی ژول لابوم فهرستی بنام کشف المطالب قرآن به فارسی تهیه کرده بود که در پایان برخی از قرآنها منتشر شده در ایران بچاپ رسیده است.

طبقه بندی واقعی سوره ها

بر اساس طبقه بندی نولدکسه، فهرست واقعی تقدم و تأخر سوره های قرآن، از اولین سوره مکی در سال دوازدهم پیش از هجرت تا آخرین سوره مدنی در سال دهم هجری بدین قرار بوده است: علق، مدثر، لهب، قریش، کوثر، همزه، ماعون، تکوین، فیل، لیل، بلد، انشراح، ضحی، قدر، طارق، شمس، عبس، قلم، اعلی، تین، عصر، بروج، مزمل، قارعه، زلزال، انفطار، تکویر، انشقاق، عادیات، نازعات، مرسلات، نباء، غاشیه، فجر، قیامه، مطففین، حاقه، ذاریات، طور، واقعه، معارج، رحمن، اخلاص، کافرون، فلق، ناس، فاتحه، قمر، صافات، دخان، ق، طه، شعراء، حجر، مریم، ص، یس، زخرف، جن، ملک، مؤمنون، انبیاء، فرقان، اسراء، نمل، کهف، سجده، فصلت، جاثیه، نحل، روم، هود، ابراهیم، یوسف، مؤمن، قصص، زمر، عنکبوت، لقمان، شوری، یونس، سبا، فاطر، اعراف، احقاف، انعام، رعد، بقره، بینه، تغابن، جمعه، انفال، محمد، آل عمران، صف، حدید، نساء، طلاق، حشر، احزاب، منافقون، نور، مجادله، حج، تحریم، فتح، رحمن، دهر، زلزال، ممتحنه، نصر، حجرات، توبه، مائده.

بدین ترتیب سلسله آیات قرآنی از نخستین آیه سوره علق «اقراء باسم ربک الذی خلق» (بخوان بنام پروردگاری که آفرید) آغاز میشود و به آیه سوم سوره مائده: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» (امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را کیش شما قرار دادم) پایان میپذیرد.

در خود قرآن عثمان، یعنی قرآنی که امروز در دست ما است، ۸۶ سوره اول این فهرست سوره های مکی و ۲۸ سوره بعدی، یعنی از سوره رعد تا پایان فهرست سوره های مدنی دانسته شده اند. بدین ترتیب به آسانی میتوان با مراجعه به این دو گروه مشخص سوره ها به ماهیت آنچه از نظر کلیه مفسران خارجی دوگانگی میسر برداشتهای کلی آیات دوران مکی و آیات دوران مدنی قرآن شمرده شده است به روشنی پی برد.

قرآن مکه و قرآن مدینه

همه محققانی که در باره قرآن بررسی کرده اند، بر این واقعیت اصولی تاکید نهاده اند که میان نحوه برداشت آیات دوران مکی این کتاب، یعنی سوره هایی که در سیزده ساله اولیه رسالت محمد در مکه ابلاغ شده اند، و آیات دوران مدنی آن، یعنی سوره هایی که به ده ساله بعدی این دوران رسالت در مدینه مربوط میشوند، اختلافی بنیادی وجود دارد، در حدی که گاه میتوان دو بخش مکی و مدنی قرآن را دو کتاب جداگانه از یکدیگر بشمار آورد. این دوگانگی بنیادی را گلدتسیهر، یکی از چند کارشناس درجه اول مسائل اسلامی در جهان غرب، در کتاب «درسهایی در باره اسلام» خود چنین خلاصه میکند:

«حتی در کهن ترین روایتهای مربوط به قرآن در میان سوره های ۱۱۴ گانه مکه و مدینه فرقی آشکار نهاده شده است که تحقیق انتقادی در بلاغیت قرآن بر آن صحنه میگذارد. قرآن دوران مکه پندنامه هایی منحصرأ مذهبی است که شور سوزان محمد مایه اصلی الهام آنها است. در این دوره چکاچاک شمشیر از این آیات شنیده نمیشود و طرف خطاب هیچیک از آنها جنگجویان نیستند، بلکه در آنها پیامبر با گروههای مخالف و با دشمنان کیش خود از ایمان درونی خویش به نیروی خسالت و پروردگار جهان و قدرت بی نهایت او، و از نزدیک شدن روز حساب با وضعی که در جنبه های الهامی او به نظرش میآمد و آزارش میداد سخن میگوید، ولی آن شور پیامبرانه در آیه های مدینه کم کم فرو مینشیند و الهام ها نرم و از نظر بلاغت نیز سست میشوند. در این دوره

است که محمد همه باریک بینی و سازمان دهندگی خویش را در راه استوار کردن جای پای گروه خویش و وضع قوانین مدنی و مذهبی برای زندگی عملی آنها به کار می گیرد».

در اظهار نظری مشابه، تنودور نلدکه در همین باره مینویسد: «در سوره های مکی یگانه هدف اصلی محمد معتقد کردن مردم به خدای واحد حقیقی و آنچه ضرورتاً بدان وابسته است، یعنی به معاد و داوری روز قیامت است. در چنین دوره ای فکر جنگ با دشمن برای گسترش دین مطلقاً به خاطر او راه نمیآید»^۱.

آیات دوران مکی قرآن، که جمعاً ۴۶۱۷ آیه را در ۸۶ سوره شامل میشوند، از نظر برداشتهای اصولی خود با آنچه امروزه، پس از گذشت چهارده قرن، در منشور حقوق بشر در بساره آزادیهای مذهبی میتوان یافت شباهتی جالب دارند، زیرا این برداشتها اصالتاً بر این تکیه دارند که در قبول دینی که محمد مأمور ابلاغ آن است برای کسی اجباری نیست، و خود محمد هم وظیفه ای بجز این ابلاغ ندارد و مسئولیت پذیرفته شدن یا نشدن آن از جانب مردمان بعهدده او نیست. ابلاغ این رسالت نیز میباید براساس گفتگو و تبادل نظر انجام گیرد و نه از راه ارعاب یا تهدید، و حتی اگر کسانی در این راستا تندخویی کنند، رسالت پیامبر خوش سخنی و مهربانی با آنها است.

در دهها آیه به تکرار تاکید شده است که بر پیامبر بجز ابلاغ رسالتش وظیفه ای نیست:

«ما ترا فرستاده ایم تا مردمان را بشارت رسانی و هشدار دهی، ولی تو مسئول آنهائیکه به راه دوزخ میروند نیستی» (انعام، ۴۸؛ هود، ۲؛ فرقان، ۵۶؛ فاطر، ۲۴ و ۲۵؛ اعراف، ۱۸۸؛ اسراء، ۱۷)؛ «آنچه را که خدا بر تو فرستاد به مردمان ابلاغ کن تا رسالتت را انجام داده باشی، ولی بر تو جز این ابلاغ وظیفه ای نیست» (شوری، ۶ و ۴۸؛ ص، ۶۵؛ احقاف، ۳۵؛ عنکبوت، ۱۸؛ نحل، ۳۵، ۸۲، ۱۲۵؛ انبیاء، ۱۰۶؛ ابراهیم، ۵۲؛ یس، ۱۷؛ جن، ۲۳)؛ «در راه خدایست با

۱ - T. Nöldeke در *Geschichte des Qorans*، ج ۱، ص ۷۰.

حکمت و موعظه نیکو به دعوت مردمان پرداز و با بهترین صورت با آنان گفتگو کن، و بقیه کار را به خدای خود واگذار» (نحل، ۱۲۵).

«مبادا، ای رسول، که از ابلاغ برخی از آنچه بر تو وحی کرده ایم خودداری کنی، زیرا که وظیفه تو تنها اندرز دادن به خلق و هشدار دادن بدانها است» (هود، ۱۲). «بدانان بگو که من تنها از آنچه از طریق وحی به من میرسد پیروی میکنم، و جز آنکه مردمان را از خدا بیم دهم وظیفه ای ندارم» (احقاف، ۹). «بگو که من قرآن را برای شما تلاوت میکنم، پس هر کدام از شما که هدایت یابد به سود خویش هدایت یافته است، و هر کس که به گمراهی رود به خود زیان رسانیده است» (نمل، ۹۲). «ای رسول، آنانکه غیر از خدا را به پرستش برگزینند خداوند خود نگهبان اعمال آنها است، و تو مشول کردارشان نخواهی بود» (شوری، ۶۰). «اگر دعوت ترا نپذیرفتند بر تو جز ابلاغ رسالت و وظیفه ای نیست، زیرا ما ترا به نگهبانی آنان نفرستاده ایم» (شوری، ۴۸). «بدانان بگو: من بت هایی را که شما میپرستید نمیپرستم، و شما نیز خدایی را که من میپرستم پرستش نمیکنید. نه من خدایان شما را عبادت میکنم و نه شما خدای یکتای مرا. در اینصورت دین شما برای خودتان باشد و دین من برای خودم» (کافرون، ۱-۶). «ما خود بدانچه آنان میگویند از تو آگاه تریم، و تسو حقی و تسلطی بر آنان نداری. پس آنکس را که از ما بیم دارد از راه قرآن هشدار ده» (ق، ۵۰). «به مردمان بگو که من خود مأمورم که خدای را بپرستم و در راه دینم اخلاص ورزم، و مأمورم کسه اولین مسلمان باشم» (زمر، ۱۱). «بدانان بگو که از خدا و رسول او اطاعت کنید، و اگر چنین نکردند بار تکلیف خودشان بر آنها است و بار تکلیف تو بر خودت، و بر تو جز ابلاغ آشکار رسالت و وظیفه ای نیست» (نور، ۵۴). «اگر طایفه ای بدانچه به ابلاغ آن رسالت یافته ای ایمان آورند و طایفه ای دیگر بدان ایمان نیاورند، بردباری پیشه کن تا خداوند میانتان داوری کند، زیرا که خدا بهترین داوران است» (اعراف، ۸۷).

در آیاتی دیگر رسالت پیامبر ارائه رحمت خداوند بر مردمان تعیین شده است:

«... ما ترا نفرستادیم مگر برای آنکه رحمت خدا بر مردمان باشی» (انبیاء، ۱۰۷، و با مضمون های مشابه در: نمل، ۷۷؛ قصص، ۴۳، ۴۶، ۸۶؛ عنکبوت، ۵۱؛ روم، ۲۱، ۳۳، ۳۶، ۵۰؛ لقمان، ۳۱؛ فاطر، ۲؛ یس، ۳۶؛ ص، ۹، ۴۳؛ زمر، ۹، ۳۸، ۵۳؛ غافر، ۴۰؛ فصلت، ۵۰؛ شوری، ۴۸؛ زخرف، ۳۲؛ دخان، ۶؛ جاثیه، ۲۰؛ احقاف، ۱۲).

در آیاتی دیگر تصریح شده است که پیامبر نباید بابت انجام وظیفه رسالت خود توقع اجر و مزدی داشته باشد، زیرا که پاداش او با خداوند است: «... بدانان بگو که من در برابر انجام وظیفه رسالتم از شما مزدی نمیطلبم، جز اینکه میخواهم همواره خداوند را در نظر داشته باشید» (انعام، ۹۰؛ مؤمنون، ۷۲؛ فرقان، ۵۷؛ شعرا، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰؛ سبأ، ۴۷؛ یس، ۲۱؛ ص، ۸۶؛ شوری، ۲۳؛ طور، ۴۰).

در آیاتی دیگر آمده است که پیامبر فرستاده شده است تا میان مردمان با عدالت و انصاف داوری کند: «... آنان را به آیین نکو دعوت کن و آنچه‌انکه مأموریت یافته ای بر این دعوت پایدار بمان، و بدانان بگو که من به کتابی که از سوی خداوند نازل شده است ایمان دارم و مأمورم که میان شما به عدالت عمل کنم. بگو که خدای ما و شما یکی است، و از این پس مسئولیت ما بر خود ما و مسئولیت شما بر خود شما خواهد بود» (شوری، ۱۵)؛ «ای رسول، بدی های کسان را در مورد خودت با آنچه نیکوتر است پاسخ گوی، زیرا ما بدانچه آنان میکنند آگاه تریم» (مؤمنون، ۹۶)؛ «نیکی و بدی یکسان نیستند، تو بدی ها را با نکویی پاسخ ده تا آنکس که گوئیا با تو بر سر دشمنی است دوست تو گردد، ولی دانسته باش که تنها آنکس میتواند چنین کند که در خط خویشنداری و ثبات باشد» (فصلت، ۳۴ و ۳۵).

در آیاتی دیگر از پیامبر و پیروان او خواسته شده است که تا آنجا که بتوانند با مخالفان به راه سازش روند و از ستیزه جویی هایشان درگذرند: «به آنانکه رو به خدایانی غیر از خدای شما دارند دشنام مدهید، زیرا که در اینصورت آنان نیز از روی نادانی به خداوند دشنام

خواهند داد. ما عمل هر قومی را در نظر خودشان زینت داده ایم، تا پس از بازگشتشان بسوی خداوند آنانرا بدانچه کرده اند آگاه سازیم» (انعام، ۱۰۸). «از کافران و منافقان پیروی مکن، ولی از ستمکارهایشان نیز درگذر، و کار خود را به خدایت واگذار که او بر وکالت تو کافی است» (احزاب، ۴۸). «بر آنچه منافقان از روی طعن یا دشمنی میگویند صبور باش و به صورتی نیکو از آنان دوری گزین» (مزمّل، ۱۰). «اگر ترا تکذیب کنند، بیاد آور که پیامبران پیش از ترا نیز که برای آنها معجزه و نور و زیور و کتب آسمانی آوردند تکذیب کرده بودند» (عنکبوت، ۱۸؛ فاطر، ۲۵). «و اگر با تو جدل کنند بگو که خداوند بدانچه میکنید آگاه تر است و در روز جزا میان ما در باره آنچه مورد خلاف ما است داوری خواهد کرد».

در آیاتی دیگر از مفهوم واقعی نکوکاری، و نه جلوه های مصنوعی آن سخن میرود:

«و چگونه دانی که عقبه چیست؟ آن آزاد کردن بنده در راه خدا است، و سیر کردن گرسنگان در روز گرسنگی، و احسان به یتیمان و به تنگدستان و به خاک نشینان، و تنها آن کسانی از جمله مؤمنان باشند که چنین کنند و یکدیگر را به تحمل و مهربانی بخوانند» (بلد، ۱۲-۱۷). «زنها که به تکبر از مردم روی برنتابید و با غرور و تبختر قدم بر زمین مگذارید که خداوند از فخر فروشان بیزار است» (لقمان، ۱۸). «بندگان خاص خدا آنانند که با فروتنی بر روی زمین روند و هرگاه نیز که جاهلانی با ستیزه جویی به آنان خطاب کنند آنها را با سلام و خوشرویی پاسخ گویند» (فرقان، ۶۳). «هر کس از مرد و زن که بشرط ایمان به خدا کار نکو کند او را زندگانی طیب این جهانی نصیب میکنیم و در آخرت نیز بسیار بیشتر از آن نکویی که کرده است بسو میدهیم» (نحل، ۹۷). «از زمین پاک به اذن خدا گیاه نیکو و فراوان برآید، و از زمین ناپاک جز خار و خس بیرون نیاید. چنین است که ما آیات خود را به قوم شاکران ابلاغ میکنیم» (اعراف، ۵۸). «ای رسول، به بندگان من بگو که همیشه به بهترین صورت سخن گویند تا شیطان میان شما دشمنی برنیا نگیزد» (اسراء، ۵۳). «بر هر که احسان کنی

منت بدو مگذار تا خداوند مالت را زیاده کند» (مدثر، ۶). «و چون او را چند زمانی برای آزمون تنگ روزی کنیم، گوید که خدا مرا خوار کرد، در حالیکه خود او است که برای خویش چنین خواسته است، زیرا که یتیم نوازی نمیکند، و فقیر را به رغبت بر سفره خود نمینشانند، و ارث ضعیفان و صغیران را میخورد و تنها فریفته مال دنیا است» (فجر، ۱۶-۲۰). «خدا به گناهکاران میبخشد و به پشیمان شدگان ترحم میآورد، و خدای شما رحیم است» (انعام، ۵۰). «پاداش بزرگ در انتظار خلوص نیت است» (غافر، ۱۴) ... و پاکدلی (شعراء، ۸۹). «عذاب خدا خاص گناهکاران است، اما رحمتش همه را شامل میشود» (اعراف، ۱۵۶). «خدای شما رحمت را به عهده گرفته است» (انعام، ۵۰). «بدان بندگان من که بر نفس خود اسراف کردند بگو که از رحمت خداوند نومید نباشند، زیرا که خداوند آموزنده، بخشایشگر همه گناهان است» (زمر، ۵۳). «خدا بدترین گناهان آنرا به آسانی میبخشد، و در مقابل به نکویی هایشان بسیار بیش از آنچه شایسته است پاداش میدهد» (زمر، ۳۵)؛ «خداوند همه شما را به عدل و احسان فرمان میدهد» (نحل، ۹۰).

در مورد مسئله اساسی جبر و اختیار، میان سوره های مکی و سوره های مدنی اختلاف آشکار وجود دارد، زیرا در آیات مکی بارها بر اختیار مردمان در راهی که بدان میروند و مسئولیتشان در آنچه میکنند تأکید گذشته شده است، در صورتیکه آیات مدنی به سرور زمان بیشتر و بیشتر بر جبر و تقدیر تکیه نهاده اند:

«برای آدمی جز آنچه به سعی خود انجام داده حاصلی نیست» (نجم، ۳۹). «از سوی خدا برای شما بینش آمده است. هر کس که بصیرت یافت به رستگاری رسید و هر کس که نابینا مساند در خسران ماند» (انعام، ۱۰۴). «راه خدا راه رستگاری است. هر کس که خواهد بدان رود و هر کس هم که خواهد راه کفر برگزیند» (کهف، ۲۹)؛ «خدا به کسی ظلم نمیکند، لیکن مردمنده که در حق خود ظلم میکنند» (یونس، ۴۴). «آنانکه گمراه شدند ما بدانان ستم نکردیم، بلکه خودشان بخویش ستم کردند» (هود، ۱۰۱). «هر کس که نیکی کند به

سود خود کرده است و هر کس هم که بدی کند به زیان خود کرده است، زیرا خداوند در روز جزا نسبت به کسی تبعیض نخواهد کرد» (فصلت، ۴۶؛ جاثیه، ۱۵). «نکوکاران پاداش خود را، و زیاده بر آن را، خواهند گرفت و بر رخسارشان گرد ملالی نخواهد نشست» (یونس، ۲۶)؛ «هر کس که نکویی کند بسود خودش نکویی کرده است، و هر کس هم که به راه بدی رود به خودش زیان رسانیده است، و در هر دو صورت گذار شما نزد پروردگارتان است» (جاثیه، ۱۵). «ما کتاب حق را بسوی شما فرستادیم. هر کس که هدایت شد سود برد و هر کس که به گمراهی رفت زیان دید» (زمر، ۴۱).

در ۳۶ سوره مختلف قرآن، بر این تأکید نهاده شده است که هر کسی در روز حساب مسئول اعمال خوب و بد شخص خویش در دوران زندگی است، و طبعاً این مسئولیت مرادف با این مفهوم است که وی در انتخاب میان این خوب و بد اختیار داشته است. مهمترین سوره ای که بدین موضوع اشاره دارد سوره بقره است که در آن از جانب مسلمانان مدینه به یهودیان این شهر گفته میشود: «مسئولیت اعمال ما با ما است و مسئولیت اعمال شما با شما، آنچه ما در این راه برای خویش اندوخته ایم در حساب ما منظور خواهد شد و آنچه شما برای خود اندوخته اید در حساب شما، و از ما در باره آنچه شما کرده اید پرسشی نخواهد شد» (بقره، ۱۳۹ و ۱۴۱). این موضوع با مضمونهایی کمابیش مشابه در آیات متعدد دیگر تکرار شده است: انعام (۷۰، ۱۰۴، ۱۳۲، ۱۶۴)؛ اعراف (۱۴۷، ۱۸۰)؛ یونس (۳۰، ۴۱، ۵۲، ۹۹، ۱۰۸)؛ هود (۱۱۱)؛ نساء (۸۵، ۱۱۱، ۱۲۳)؛ نحل (۱۱۱)؛ اسرا (۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۶، ۸۴)؛ کهف (۲۹)؛ انبیاء (۹۴)؛ نمل (۷۴، ۷۵، ۹۰)؛ قصص (۸۴)؛ عنکبوت (۶)؛ روم (۴۴)؛ لقمان (۳۳)؛ سجده (۱۷)؛ سبا (۲۵، ۳۳، ۴۲)؛ فاطر (۱۸)؛ یس (۵۴)؛ صافات (۳۹)؛ زمر (۷، ۷۰)؛ مؤمن (۱۷، ۴۰)؛ فصلت (۴۶)؛ شوری (۱۵)؛ جاثیه (۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۸)؛ احقاف (۱۹)؛ طور (۱۶، ۲۱)؛ نجم (۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۱)؛ واقعه (۲۴)؛ مزمل (۲۰)؛ مدثر (۳۸)؛ قارعه (۶-۹).

و سرانجام آیه معروف «لا اکراه فی الدین» که در یک سوره مدنی آمده است (هر چند که نلدکه و محققانی دیگر آنرا از جمله آیات مکی میدانند که از طرف گردآورندگان قرآن در سوره های مدنی جا داده شده اند): «اجباری در قبول دین نیست. اکنون که راه راست از گمراهی مشخص شده است، آنکس که از طاغوت دوری گزیند و به خدا روی آورد، چنگ در دست آویزی استوار زده است که امکان گسیختن آن نیست» (بقره، ۲۵۶).

در طول همین سوره های ۸۶ گانه مکی است که خداوند خویشتن را غفار، غفور، کریم، رثوف، رحمن، رحیم، حکیم، خبیر، رزاق، ارحم الراحمین، خیرالحاکمین، خیرالرزاقین، خیرالغافرین، ذوالجلال والاکرام، ذوالرحمة، حمید، قدوس، رب العزة، رب العالمین، ملک الحق، ملک القدوس، نعم النصیر، نعم الوکیل، ولی الحمید، واسع المغفره، غافرالذنب، ثواب (توبه پذیر) خوانده و محمد نیز در مناسبتهای مختلف احمد، امین، بشیر، مبشر، ناصح، برهان، ولی، نذیر (هشدار دهنده)، داعیاً الی الله و سراج منیر (چراغ فروزان) نامیده شده است.

جبر و اختیار

در مدینه، تأکید بر جبر و بر بی اختیاری آدمیان در امور مربوط به خویش، بصورت روزافزونی جایگزین آیه های مکی آزادی عمل و اختیار میشود:

«خداوند هر که را که بخواهد قدرت ادراک میدهد و هر که را که بخواهد نمیدهد» (بقره، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۷۲). «... هر که را که بخواهد مسلمان کند دلش را به اسلام مایل میگرداند، و هر کس را هم که نخواهد، دلش را در پذیرفتن ایمان سخت میکند» (بقره، ۷۰). «هر کس را که خواسته باشد مشمول رحمت خود میکند و هر کس را هم که خواسته باشد به عذاب میرساند» (آل عمران، ۱۸، ۷۴، ۱۲۹). «... هر کس را که بخواهد ذلیل میکند و هر کس را هم که بخواهد عزت میبخشد» (آل عمران، ۲۶). «هر کس را که بخواهد فراخ روزی

میکنند و هر کس را هم که بخواهد تنگ روزی میکند» (نور، ۲۱، ۳۸، ۴۶). «هیچ مصیبتی به شما نمیرسد مگر به اذن خداوند» (بقره، ۱۰۲؛ تغابن، ۱۱). «هیچ چیز از آنچه برای شما پیش آید یا از نفس خودتان به شما برسد، خواست خودتان نیست، بلکه پیش از وقوع در کتاب ازلی خداوند مقرر شده است» (حدید، ۲۲)؛ «هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول او بدان حکم کنند اختیاری نیست» (احزاب، ۳۶). «هر کس را که خداوند به گمراهی برد، دیگر هیچکس هدایتش نکند و پیوسته در گمراهی بماند» (نساء، ۱۴۳).

در بیش از ۵۰ آیه دیگر از سوره های مدنی بر همین جبر مطلق تأکید گذاشته شده است: بقره (۲۰، ۹۰، ۱۰۵، ۱۴۲، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۸۴)؛ آل عمران (۶، ۱۳، ۲۶، ۳۷، ۴۰، ۴۷، ۷۳، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۷۹)؛ نساء (۴۸، ۴۹، ۱۱۶، ۱۳۳)؛ مانده (۱۷، ۱۸، ۴۰، ۴۸، ۵۴، ۶۴)؛ رعد (۲۷، ۳۱، ۳۹)؛ حج (۱۸)؛ نور (۳۵، ۴۳، ۴۵)؛ محمد (۴، ۳۰)؛ فتح (۱۴)؛ حدید (۲۱، ۲۹)؛ دهر (۲۸، ۳۰، ۳۱)؛ حشر (۳)؛ تغابن (۱۱۰)؛ طلاق (۳، ۱۲).

در میان محققان غربی، جامعترین بررسی در این باره را در کتاب «محمد» نوشته Hubert Grimme محقق آلمانی قرن نوزدهم میتوان یافت که فصل خاصی را در این کتاب (جلد اول، صفحات ۱۰۵-۱۲۰) و نیز بررسی مبسوطی را در «سالنامه پروس» (سال ۱۹۱۷، صفحات ۴۲ تا ۵۴) بدین موضوع اختصاص داده است، و سیر تحول تدریجی ولی پیگیر از منطق اختیار به منطق جبر از نخستین سالهای مکه تا آخرین سالهای مدینه را در آیات قرآنی با دورانهای گوناگون فعالیت پیامبری محمد و تأثیرهای متناقضی که شرایط مختلف در هر دوره بر او دیکته میکرده است در ارتباط میداند. به توضیح گلدتسیهر، ارزیابی «گرمه» روشن میکند که چگونه پیامبر که در دوره اول مکه آزادی اختیار و مسئولیت آدمیان را میپذیرفت، در مدینه کم کم به جبر روی آورد (که آموزشهای جبری دوران اخیر و نمایانگر آنند). شاید به تذکر این موضوع نیازی نباشد

که کلیه این بررسیها در جهان غرب، مانند بررسیهای مشابهی که در دو قرن گذشته در باره کتابهای تورات و انجیل صورت گرفته صرفاً بر مبنای ضوابط عملی پژوهشها انجام گرفته اند، یعنی در هیچیک از آنها جایی برای عوامل ماوراء الطبیعه منظور نشده است.

بررسیهای کلی تری که از جانب محققان دیگر در ایسن زمینه صورت گرفته، سرچشمه این دوگانگی اندیشه های اختیاری و جبری را به مباحثاتی که از دوران پیش از اسلام میان هواداران ثنویت (dualism) هند و ایرانی و توحید عددی (monotheism) سامی میان دانشگاههای گندی شاپور و اسکندریه جریان داشت و نیز به گسترش اندیشه های مانوی در جهان سامی، منجمله در عربستان صدر اسلام و اندیشه های نوافلاطونی در جهان بیزانسی ارتباط داده اند، که در این مورد بخصوص بر برتری جنبه گرایشهای مانوی در مکه و گرایشهای زروانی و یهودی در مدینه، توأم با آمیزش کامل مذهب و سیاست در این شهرها تکیه میگذارند، ولی این بحثی است که از گنجایش بررسی کلی کنونی ما خارج است.



در بخش مدنی قرآن، چنانکه گفته شد، هم لحن آیات و هم محتوای آنها بصورتی آشکار عوض میشوند. این تغییر در سالهای نخستین کمتر و در سالهای بعدی، همراه با تحکیم نفوذ جامعه مسلمانان و اوج گیری مبارزه قدرت میان آنان با قبایل مشرک، بخصوص قریش، و در عین حال با جوامع یهودی مدینه، محسوس تر است. علت آن است که در این سالها دیگر آیه های قرآنی بیانگر رسالت «پیامبرانه» محمد، آنطور که در آیات سیزده ساله مکی قرآن دیده میشود نیستند، بلکه رهنمودهایی عملی برای مبارزات روزمره مسلمانان چه در زمینه های جنگی و چه در امور جاری حقوقی و جزایی و مالی این جامعه نوپایی هستند که از هر سو در معرض محاصره و دشمنی قرار دارد، و تلاش برای حفظ این جامعه نوپا در برابر دشمنان سرسخت و آشتی ناپذیر و تضمین بقا و امنیت آن چه از

راه جنگهای پیاپی و چه از طریق سازشها و بده و بستان های قبیله ای با هدف نهایی پی ریزی یک حکومت متشکل و متمرکز اسلامی در عربستان.

تقریباً همه پژوهندگانی که در دو قرن گذشته در بساره اسلام و قرآن بررسی کرده اند، بر این همداستانند که تغییر روش بنیادی محمد در مدینه، و طبعاً تغییر لحن قرآن در همین سالها، امری بود که بدو تحمیل شد و نه اینکه خواست خود او باشد. سیزده سال تلاش وی در مکه برای آنکه پیام خود را بصورت یک آیین معنوی، به تعبیر گلدتسیهر با شور پارسایانه و بلاغت گفتار به مردم خشن و جاهل و سودجوی مکه عرضه دارد با شکست کامل روبرو شده بود. نه تنها در پایان همه این سالها شمار پیروان او از یکصد نفر فراتر نمیرفت، بلکه زمینه برای کشتن شخص او علیرغم همه مقررات قبیله ای بطوری فراهم شده بود که وی در آخرین فرصت ناگزیر شد بطور فراری مکه را به قصد یثرب ترک گوید. برای کارگردانان آنروز مکه، وی فقط آدم مزاحمی بود که میخواست با بی اعتبار کردن بتسهای آنان راه را بر درآمدهای سنتی آنها ببندد و مکه را از صورت بتخانه مرکزی جزیره العرب بیرون آورد. خدایی که او بدانان عرضه میداشت، و نعمتهایی که در بهشت بدانها وعده میداد، هیچکدام مشکل موجود آنها را حل نمیکرد، و برای این مردمی که خشونت و تعصب و بهره گیری از زندگی روزمره تنها انگیزه های زندگیشان بود پیام پارسایی و معنویت پیامی قابل شنیدن نبود. این واقعیت در کتاب ۲۳ سال رسالت بصورتی استادانه ارزیابی شده است:

«سیزده سال دعوت مستمر محمد، و روش زاهدانه و فصاحت گفتار و صحت دعوت او و تعالیم اخلاقی و انسانیش نتوانستند بیش از یکصد نفر پیرو در مکه برای او فراهم آورند، و بناچار برای پا گرفتن اسلام راهی جز شدت عمل و انتشار آن با دم شمشیر باقی نمانده بود و این کاری بود که در مدینه صورت گرفت. باید افزود که این روش ابتکار و ابداع شخص محمد نبود، بلکه جزو لایتجزای عادات و سنن قومی عرب بود.

اعراب نجد و حجاز نه اهل زراعت بودند و نه اهل صنعت. در محیط رندگانی آنان نیز نه قوانین مدنی و انسانی وجود داشت و نه شرایع آسمانی. عرب قبل از اسلام عموماً کم عمق، مادی و اسیر احساسات آنی خویش بود. بهمان آسانی به وجد میآمد که به قهر و قتل روی میآورد. از عوالم روحانیت و معنویت و هرچه مربوط به مابعدالطبیعه بود بکلی بدور بود و تنها به امور محسوس و روزانه خود توجه داشت. حمله و هجوم به دیگران برایش امری عادی و رایج بود و در این مورد هیچ نوع انصاف و حقانیتی در کار نبود. یگانه امری که مانع او از تصاحب مال و ناموس دیگران میشد این بود که آن دیگری هشیار و حاضر به دفاع باشد^۱.

بدین جهت برای زنده نگاه داشتن آیین نو، راهی جز این نمانده بود که این اسلام این بار بجای موعظه و دعوت بیحاصل، با زبان قدرت و در صورت لزوم با شمشیر به میدان آید، و به گفته P.K. Hitti چنین بود که این آیین بجای اسلام مذهبی مکه، در مدینه بصورت اسلام سیاسی در آمد، و یکی از نتایج این تحول این بود که تقریباً همه آیات دوران مدنی قرآن یا به جنگها و زد و خوردها و رویدادهای سیاسی و اجتماعی روزمره مسلمانان در مدینه اختصاص یافت و یا به قوانین و مقرراتی که رویارویی با این مسائل وجود آنها را ایجاب میکرد، و هیچکدام از این دو مورد در سالهای مکی محمد وجود نداشته اند. بدین جهت مسائلی که در این آیات مطرح میشوند، آشکارا با رویدادها و مشکلات و تنگناهای جاری مؤمنین ارتباط تنگاتنگ دارند، و حتی در بسیاری از آنها بطور روشن از افراد معینی با ستایش یا مذمت نام برده میشود یا بدانان اشاراتی میشود که بعد از گذشتن آن رویدادها یا درگذشت آن افراد اصولاً علت وجودی آن آیه منتفی میشود. بخش عمده ای از آیاتی را که از نزدیک به زندگی خصوصی پیامبر و همسران یا مراجعان او مربوط میشوند میباید در همین طبقه بندی جای داد.

۱ - علی دشتی در ۲۳ سال رسالت، ص ۳۱۷.

درست بهمین دلیل که این آیات دوران مدنی به رویدادها و به شرایط زمانی و مکانی معین ارتباط دارند، مضامین آنها نیز همراه با تغییر این شرایط تغییر میکنند، و گاه این تغییر به صورتی ۱۸۰ درجه ای میرسد، که نمونه روشنی از آنرا در واکنشهای قرآنی به یهودیان و مسیحیان مدینه میتوان یافت. در فصل حاضر این دو مورد بصورتی مشخص تر مورد بررسی قرار گرفته اند، ولی در مورد دیگر مسائل یک ارزیابی کلی بر مبنای خود آیات انجام شده است.

آیات قتال

نخستین آیات قتال در جریان آنچه دومین بیعت عقبه نامیده شده، در قرآن راه یافت. در این بیعت که در گردنه عقبه، در راه میان مکه و منی، در جریان حج سالانه مکه از جانب گروهی از مردان و زنان نومسلمان مدینه با محمد صورت گرفت بموجب چند آیه برای اولین بار حق حمل سلاح و جنگیدن برای دفاع از خود در صورت تجاوز مشرکان به مسلمانان داده شد، و به همین جهت این بیعت بیعت حرب نام گرفت^۱. در این راستا در آیه هایی سه گانه آمده است که: «به همه مؤمنانی که مورد حمله قرار میگیرند ازین پس رخصت دفاع با اسلحه داده میشود، زیرا که به آنان به ناحق ستم شده است و خداوند بر یاری آنها توانا است. همین رخصت به کسانی داده میشود که ستمگرانه از خانه های خود بیرون رانده شده اند تنها بدین دلیل که گفته اند: الله خداوند ما است. اگر خداوند گروهی را بر دفع شر گروهی دیگر برنمیگماشت، صومعه های بسیار ویران میشد، و نسیز کنیسه ها و کلیساها و مساجدی که در آنها نام خدا به کرات برده میشود». «اینان کسانی هستند که اگر فرمانروایشان در زمین بدهیم، نماز را بپا دارند و زکوة پردازند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و به تحقیق که پایان هر چیز در دست خدا است» (حج، ۳۹-۴۱).

حکم بعدی قتال با قاطعیتی بیشتر در سال دوم هجری در مدینه

۱ - سیره رسول الله، ابن هشام، ص ۴۳۷؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۳.

صادر شد. در عین حال در این حکم به مسلمانان هشدار داده می‌شد که در اقدام به جنگ پیشی نجویند و در جنگ نیز اندازه نگاه دارند و تعدی نکنند: «در راه خدا با آنانکه با شما از در پیکار در آیند شما نیز پیکار کنید، ولی در جنگ پیشقدم نشوید، زیرا که خداوند متعديان را دوست نمیدارد» (بقره، ۱۹۰). بتدریج که برتری مسلمانان بر دشمنانشان آشکارتر شد لحن نسبتاً ملایم نخستین آیه های قتال تغییر کرد و احکام آن سخت تر و خشمگینانه تر شد و دیگری نکشید که بصورتی مطلقاً خشن و آشتی ناپذیر در آمد:

«آنها را در هر جا که بیابید بکشید، از خانه هایشان بیرون برانید همچنانکه آنان شما را از خانه هایتان بیرون میرانند، و همانا که فتنه گناهی بدتر از قتل است» (بقره، ۱۹۱). «با آنها در کنار مسجدالحرام قتال مکنید مگر آنکه خودشان در این محل بر قتال مقدم شده باشند. اگر با شما به محاربه برخیزند، آنها را بکشید که این سزای کفار است» (بقره، ۱۹۲). «با آنها مقاتله کنید تا فتنه از میان برخیزد و دین خدا پای برجا شود» (بقره، ۱۹۳). «بر شما قتال نوشته شد هر چند که از آن کراهت داشتید، ولی بسا از چیزی کراهت داشته باشید که خیرتان در آن است، و بر چیزی راغب باشید که برایتان زیان آورد، و این همه را خدا میداند اما شما نمیدانید» (بقره، ۲۱۶). «در راه خدا قتال کنید و دانسته باشید که خدا شنوا و آگاه است» (بقره، ۲۴۴). «آنانکه ایمان آورده اند در طریق خدا مقاتله کنند و آنانکه کفر میورزند در طریق طاغوت قتال ورزند. پس با یاران شیطان قتال کنید که نیرنگ شیطان از ناتوانی است» (نساء، ۷۴). «چرا در راه خدا قتال نمیکنید؟» (نساء، ۷۵). «... و اگر با شما مخالفت کردند پس آنها را بگیرید و بکشید» (نساء، ۸۹). «آنها را در هر جا که یافتید بگیرید و بکشید، که شما را بر جان و مال آنان تسلط کامل بخشیدیم» (نساء، ۹۱). «کیفر محاربان با خدا و رسول او این است که آنها را بکشید یا به دار آویزید یا دستها و پاهایشان را در جهت خلاف یکدیگر قطع کنید... و اینهمه فقط عذاب دنیوی آنها است، زیرا عذابی بزرگتر در آخرت در انتظارشان است» (مائده، ۳۳). «با کافران

مقاتله کنید تا فتنه از میان برخیزد» (انفال، ۳۹). «گردنهایشان را قطع کنید و انگشتانشان را ببرید» (انفال، ۱۲).

... و آیات غنیمت

بدنبال آیات قتال، آیات مربوط به غنیمت گیری و تقسیم غنائم جنگی نیز بنویسه خود برای نخستین بار به قرآن راه یافت، و این امری بود که تا بدان زمان در هیچ آیین توحیدی و غیرتوحیدی دیگر، جز در آئین یهود سابقه نداشت. البته در خود عربستان غنیمت و غارت سنتی ریشه دار بود، ولی این بار اسلام آنرا بصورت پاداشی درآورد که خداوند به مجاهدین وعده داده است و گاه نیز از آنها خواسته است که در تلاش برای آن کوتاهی نکنند:

«هر آنچه را از غنائم جنگی که نصیب شما شده است بخورید که حلال و طیب شما است» (انفال، ۶۹). «و خداوند سرزمین ایشان را، و خانه هایشان را، و اموالشان را، و سرزمینی را که بر آن تاخت نیاوردید، به ارث شما داد» (احزاب، ۲۷). «خداوند به شما غنائم بسیاری را وعده میدهد که بزودی بدست خواهید آورد، و در تحقق این وعده شتاب خواهد کرد و دستهای معاندان را از شما دور خواهد داشت تا این آیتی برای مؤمنان باشد و آنانرا به راه راست رهنمون شود» (فتح، ۲۰).

در تقسیم غنائم در دوران پیش از اسلام سهم خاص رئیس قبیله همواره منظور میشد، منتها این سهم یک چهارم بود و نه یک پنجم، و این تنها تغییری بود که اسلام در این مورد داد. بر اساس نقل قولی که دو تن از فقهای درجه اول جمهوری اسلامی ایران، آیت الله مشکینی و آیت الله جنتی، در کتاب مشترکشان بنام «هزار و یک سخن: نصایح و سخنان چهارده معصوم» از امام جعفر صادق کرده اند، ابتکار این تغییر در اصل با عبدالمطلب جد پیامبر اسلام در دوره جاهلیت بوده که «بعدا خداوند از آن پیروی فرموده است». عین آنچه در این باره در کتاب آمده چنین است: «در سفارشهایی که حضرت پیغمبر صلی اله علیه و سلم به علی علیه السلام فرموده، میفرماید: عبدالمطلب پنج

رسم را در زمان جاهلیت گذاشت که خداوند هم آنها بعداً در اسلام اجرا فرمود: اول آنکه زن پدر را حرام کرد، و خدا هم فرمود: زناستی را که پدرتان گرفته شما نگیرید. دوم آنکه گنجی را پیدا کرد و یک پنجم آنها صدقه داد، خدا نیز فرمود: بدانید که آنچه غنیمت به چنگ آورید یک پنجم آن مال خدا است. سوم آنکه عبدالمطلب خونبها را صد شتر قرار داد، و خداوند هم در اسلام همین حکم را امضا فرمود. چهارم آنکه طواف کعبه در نظر قریش عسدر معینسی نداشت، عبدالمطلب دستور داد هفت مرتبه دور کعبه بگردند، خداوند هم این حکم را حکم اسلام قرار داد. پنجم آنکه چون چاه زمزم را حفر کرد آنها وقف حاجیان کرد و نامش را سقایة الحجاج یعنی آب دادن حاجیان نهاد و خداوند نیز این را جزو اسلام قرار داد»^۱.

سیری در سالهای مدنی محمد و آیه های مربوط بدان

مهمترین کار محمد در سالهای مدینه، رهبری پیگیر مبارزه مرگ و زندگی جامعه نوپای مسلمان با دشمنان برونی و درونی آنان در مدینه بود. به روایت ابن اسحق و ابن هشام، محمد در ده ساله مدینه ۶۵ بار با مخالفان خود جنگید که از جمع آنها ۲۷ جنگ را شخصاً رهبری کرد و ۳۸ جنگ دیگر به رهبری سردارانی که از جانب او مأمور شدند انجام گرفت. رقم جنگهایی که به رهبری خود پیامبر اداره شده از جانب حسن تقی زاده در کتاب از پرویز تا چنگیز به استناد برخی از دیگر تواریخ اسلامی ۴۸ ذکر شده است و در اینصورت شمار مجموع این غزوات به ۷۵ بالغ میشود.

تقریباً همه این جنگها نزول آیات خاصی را در ارتباط با خود به همراه یا به دنبال آورده اند که شأن نزول هر کدام از آنها از جانب مفسران بزرگ اسلامی (طبری، ثعالبی، زمخشری، شیخ طوسی، فخر رازی، ابن الفتوح رازی، ابن خلدون...) بدقت معین شده است، و

۱ - «نصایح و سخنان چهارده معصوم»، نوشته آیت الله علی مشکینی، ترجمه آیت الله احمد جنتی، قم، ۱۳۷۷.

محققان غربی نیز عموماً در موارد لزوم بدانها استناد جسته اند. برای اینکه خوانندگان ایرانی این کتاب که احتمالاً با این تفسیرها آشنایی ندارند برداشتی کلی از چگونگی آیات سوره های مدنی قرآن و نحوه ارتباط غالب آنها را با رویدادها یا فرد و افرادی خاص و بسا مسائل روزمره مربوط بدین رویدادها داشته باشند، تاریخچه کوتاه و مسلماً جالبی از مهمترین غزوات محمد را در سالهای مدینه و نحسوه ابلاغ آیه های مربوط به هرکدام از آنها را بر مبنای تفسیرهای نامبرده، در صفحات بعد خواهید خواند.

.....
اولین زد و خورد مسلحانه مسلمانان مدینه با قبیله نسیرومند قریش در جریان واقعه معروف به «نخله» صورت گرفت. پانزده ماه بعد از هجرت، در ماه رجب که از نظر اعراب یکی از چهار ماه حرام سال بود و نمیبایست در آن جنگ و جدالی میان قبایل مختلف عرب انجام گیرد، پیامبر یک گروه ده نفری از نفرات زیده خود را به سرکردگی عبدالله بن جحش بدین مأموریت فرستاد تا راه را بر قافله قریش که با کالای فراوان از شام به مکه بازمیگشت ببندند. چنانکه «ولهاوزن» در فصل «زائران دروغین سال دوم» در کتاب «نظام شهری محمد در مدینه» مینویسد این عده بمنظور اغفال محافظین کاروان سرهای خود را به نشان رفتن به حج تراشیده و از همه جهت قیافه زوار مکه را بخوش گرفته بودند تا کاروانیان با دیدن آنها موجبی برای نگرانی نداشته باشند. کاروان با اطمینان به اینکه در ماه حرام مورد حمله قرار نخواهد گرفت، تنها با چهار محافظ مکی حفاظت میشد. در زد و خورد غافلگیرانه ای که درگرفت یکی از این چهار نفر کشته شد و دو نفر دیگر اسیر شدند و نفر چهارمی فرار کرد و ماجرا را به قریش خبر داد، ولی گروه کمکی قریش که با شتاب از مکه برآه افتاد نتوانست خود را به موقع به راهزنان کاروان برساند و گروه دوازده نفری مسلمانان فرصت کافی یافتند تا با اموال غنیمتی فراوان و اسیران بسیار به مدینه بازگردند. این اسیران بعداً در مقابل پرداخت ۱۶۰۰ درهم فدیة برای هرکدام از جانب خانواده هایشان آزاد شدند.

جوامع مختلف مدینه و مکه از هر طبقه از بابت این تجاوزی که به سنت مذهبی عموم قبایل عرب در امر حرمت ماههای حرام وارد آمده بود، بخصوص خونی که از این بابت ریخته شده بود، اظهار نارضایی کردند، ولی در همین موقع نزول آیه ای کسانی را که مسئول این کاروانزنی بودند از جرم مبرا شناخت: «از تو در باره ماه حرام که در آن قتال جایز نیست پرسش میکنند، بگو که البته قتال در این ماه گناهی بزرگ است، ولی باز داشتن مردم از رفتن به راه خدا و کفر ورزیدن به خداوند و به مسجدالحرام و بیرون راندن مردم آن نزد خدا گناهی بزرگتر است، و فتنه نیز جرمی سنگین تر از قتل است، زیرا اینان جنگ با شما را آنقدر ادامه خواهند داد تا شما را از کیش خود بگردانند و اگر بتوانند وادار به ترک آن کنند. و همانا کسی از شما که از راه خود منحرف شود و نامسلمان بمیرد هم دنیا و هم آخرتش تباه شده است و جایگاه او الی الابد در آتش خواهد بود» (بقره، ۲۱۷). از این تاریخ به بعد سنتهای دیرینه صحرائنشینان عرب جای خود را به قوانین آسمانی داد، هر چند که قرآن این سنت ماههای حرام را حفظ کرد و حتی آنها را از قوانین لایتغیر الهی برای همه مردم جهان دانست.

.....

دو ماه بعد از نخستین حمله مسلمانان به کاروان قریش در واقعه نخله، محمد تصمیم گرفت که بار دیگر مسلمانان به یک کاروان بزرگ بازرگانان مکی که از غزه به مکه باز میگشت حمله برند. این بار نیروی بزرگتری شامل تقریباً ۳۰۰ نفر برای این منظور فراهم شد. ظاهراً این عده فکر میکردند که تنها با محافظان معدود کاروان سر و کار خواهند داشت و نه با نیروی مجهزی از مکیان، و این موضوع در آیه ای از سوره انفال منعکس شده است: «همانها که شما خواهان پیروزی بر گروهی بی سلاح بودید» (انفال، ۱۷). ولی ابوسفیان یکی از رهبران قریش که کاروانسالار این قافله بود از طریق جاسوسان خود از برنامه شیخون مسلمانان آگاه شد و قاصدی به مکه فرستاد تا قریشیان را بر خطری که متوجه کاروان بود آگاهی دهد. در عین حال مسیر کاروان را تغییر داد و راه کناره دریای سرخ را بسا قبول خطر

کم آبی برای کاروان برگزید تا از گذار از چشمه آب «بدر» احتراز کرده باشد. در این جریان یک لشکر ۹۰۰ نفری از جانب مکیان سازمان داده شد، زیرا با توجه به بزرگی کساروان بسیاری از مردم مکه در کالاهای آن سهم داشتند. این نیروی نهصد نفری که پسر ابوبکر و عموی عمر جزو آنان بودند به فرماندهی ابوجهل آماده حرکت بسوی کاروان شدند، ولی ابوسفیان که از راه کناره دریا کاروان را به منطقه دور از دسترس مسلمانان رسانیده بود فکر کرد که دیگر نیازی به نیروهای کمکی ندارد و مأموری را برای رسانیدن این پیام به سوی سپاه مکی فرستاد. مکیان در این هنگام دچار دودستگی شدند: بخشی از آنان با اطمینان از رفع خطر راه برگردانیدند و به مکه بازگشتند، ولی بخش بزرگتری به سرپرستی ابوجهل تصمیم گرفتند به راه خود ادامه دهند، با این هدف که از یکسو واقعه نخله را انتقام بگیرند و از سوی دیگر اصولاً نهضت محمد و اسلام را در نطفه خفه کنند. محمد نیز بوسیله جاسوسان خود از ورود نیروی کمکی از مکه خبر یافت و دستور داد که در مسیر کاروان همه چاه های آب را مسدود کنند و تنها یکی از آنها را قابل استفاده بگذارند تا کاروانیان و نیروهای کمکی ناگزیر از رفتن بدان جا شوند، و خود نفرات سپاهی خویش را در نزدیکی این محل آرایش جنگی داد و منتظر ورود سپاهیان تشنه کام قریش شد که بدین ترتیب ناگزیر بودند در محل مورد نظر مسلمانان با آنها روبرو شوند. باریدن ناگهانی یک باران شدید که زمین را سخت کرد به سپاه مسلمانان کمک کرد تا زودتر از قریشیان خود را به چاه آب برسانند. بدین موضوع نیز در آیه دیگری از همین سوره انفال اشاره شده است: «و خداوند در آن هنگام بر شما از آسمان آبی فرستاد تا با آن شما را از آلودگی پاک کند و ناپاکی شیطان را از شما بزدايد و بر دلهایتان پیوند زند و قدمهایتان را استوار سازد» (انفال، ۱۱).

سرانجام برخورد جنگی دو طرف با نیایش سنتی مسلمانان به درگاه خداوند آغاز شد. در این باره در قرآن آمده است: «هنگامیکه از پروردگار خود کمک خواستید، وی درخواستان را اجابت فرمود و گفت که برای تقویت شما هزار تن از ملائکه را یکی بدنبال دیگری به

بدین ترتیب نابرابری عددی سپاه کوچک مسلمانان با سپاه بزرگتر قریش جبران شد. در هنگام آغاز زد و خورد، پیامبر سه رسم سنتی اعراب مشتی خاک به سوی سپاه دشمن پاشید. در این باره در قرآن آمده است: «خاکی را که تو به سوی آنان افکندی، تو خود نینداختی، بلکه پروردگارت افکند تا مؤمنان را از طریق آزمایشی نیکو از جانب خویش بیازماید» (انفال، ۱۷).

در جنگ بدر، نخست برحسب سنت میان سلحشوران برگزیده دو طرف زورآزمایی شد، سپس بارانی از تیر از هر دو جانب باریدن گرفت و سرانجام جنگ مغلوبه ای درگرفت که در آن مسلمانان با حضور پیامبر شور و ستیزه جویی بیسابقه ای از خود نشان دادند، بطوری که این شور آنان سپاه مکیان را غافلگیر کرد. وصف این ماجرا در قرآن چنین آمده است: «پروردگار به ملائک خود وحی فرستاد که من با

۱ - در آیه ۱۲ همین سوره و در آیه ۱۸ سوره فتح نیز بار دیگر سه همین سپاه ملائک اشاره شده است: «... خداوند پیامبرش را با سپاهیان نامرئی پشتیبانی کرد و سخن منکران را باطل ساخت». در چند حدیث که در این باره در تاریخ طبری آمده، توضیحات جالبی در باره آرایش جنگی این ملائک داده شده است: «ابوداود مازنی که در جنگ بدر حضور داشت گوید: در روز بدر به دنبال یکی از مشرکان میرفتم که به او ضربت بزنم، اما پیش از آنکه شمشیر من بدو برسد سرش بیفتاد، و دانستم که ملکی نابینا او را کشته است. و ابن امامه سهل بن حنیف گوید: پدرم میگفت پسر جان، به روز بدر هرگاه یکی از ما با شمشیر خویش سوی مشرکی اشاره میکردیم پیش از آنکه شمشیر بدو رسد سر او از پیکرش می افتاد. و عبدالله بن عباس گوید: به روز بدر فرشتگانی که به یاری مسلمانان آمدند عمامه های سفید داشتند که به پشت سر انداخته بودند، و به روز حنین عمامه های سرخ داشتند. اما ملایک جز در بدر در هیچیک دیگر از جنگها نچنگیدند، فقط به کمک آمدند ولی ضربت نزدند. و ابوسفیان گفت: در جنگ بدر ما سپاه قریش به مسلمانان تسلیم شدیم که بهر سان خواستند ما را کشتند و اسیر گرفتند، اما بخدا من کسان خودمان را ملامت نمیکنم، زیرا میان آسمان و زمین مردانی سفیدپوش را دیدیم که بر اسبان ابلق سوار بودند و کسی تاب آنها را نداشت (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۷۲ و ۹۷۹).

شعایم، آنان را که ایمان آورده اند در کار خود استوار سازید، و من نیز در دلهای آنانکه کفر میورزند هراس افکنم تا گردنهایشان را بزنید و انگشتانشان را ببرید» (انفال، ۱۲). سرانجام قریشیان بسه هزیمت درآمدند و در گیرودار جنگ سرکردگان اصلی آنان ابوجهل و عتبه کشته شدند. این عتبه پدر هند همسر ابوسفیان بود که از آن پس کینه و وحشت آوری را از محمد در دل گرفت که بعداً به خوردن جگر حمزه عموی پیامبر توسط او در جنگ احد منجر شد و برای وی لقب «هندی جگرخوار» را به همراه آورد.

بر سر تقسیم غنائم بدست آمده از کاروان قریش، پس از پایان نبرد اختلاف نظر شدیدی میان مسلمانان فاتح جنگ درگرفت که به روایت طبری برای حل آن نزول چندین آیه ضرورت یافت. این آیه ها عبارتند از نخستین آیه سوره انفال: «از تو در باره تقسیم غنائم جنگ میپرسند: بدانان بگو که همه غنائم از آن خداوند و پیامبر اویند. پس از خدا بترسید و اگر از گروه مؤمنان هستید میان خودتان رو به اصلاح آورید و هر چه را که خدا و رسولش میگویند اطاعت کنید». و آیه چهل و یکم همین سوره: «دانسته باشید که از آنچه غنیمت میگیرید یک پنجم متعلق به خداوند و رسول او و اقربای رسول است، و مابقی آن میباید بصورت مساوی میان رزمندگان تقسیم شود».

در جنگ بدر اسیران بسیاری نیز بدست مسلمانان افتادند که بر سر نحوه عمل با آنان بار دیگر میان همراهان پیامبر اختلاف نظر درگرفت. عمر خواهان کشتن همه آنان بود و عبدالله بن رواحه پیشنهاد میکرد که دره ای را پر از هیزم کنند و اسیران را در آن جای دهند و بعد آنها را آتش بزنند، در حالیکه ابوبکر طرفدار مهلت دادن بدانان بسود تا شاید توبه کنند و احیاناً مسلمان شوند. در این ضمن گوش به گوش شنیده شد که پیامبر به نزدیکان خود گفته بود که در میان قریشیان چند تن از افراد خاندان بنی هاشم، منجمله عموی خسود او عباس و عقیل بن ابیطالب برادر ناتنی علی نیز وجود دارند و مراقب باشند که آنها را در حین فرار نکشند، و یکی از مهاجرین که پدر و عمو و برادر خود را در جنگ همانروز از دست داده بود به اعتراض گفت: چگونه

است که ما باید پدران و خواهران و اعمام خودمان را به کشتن بدهیم، اما محمد بگوید که عمویش را نکشند، و عهد کرد که اگر عباس را در حال فرار یا در جایی از میدان ببیند خنجرش بر فرقتش بکوبد. وقتی که این خبر را به پیامبر و به عمر دادند، عمر بقصد کشتن این محارب از جای برخاست، اما محمد از او خواست که کاری بدو نداشته باشد. در عوض پیامبر در بازگشت از بدر دستور بریدن سر نضربن حارث اشرافی ثروتمند مکه و شاعر معروف را که پیوسته در هجو او و مسلمانان شعر میگفت به علی داد و وی همانجا این دستور را اجرا کرد. عباس عموی پیامبر که زنده اسیر شده بود با دادن فدیة سنگینی آزاد شد. این همان عباس است که خاندان خلافت بنی عباس مشروعیت خلافت پانصد ساله خود را از او گرفته است، و بهمین جهت در دوران این خلافت کوشیدند تا چنین وانمود کنند که وی برخلاف میل باطنی خویش در جنگ بدر با برادرزاده اش جنگیده بود. از زمره دیگر اسیران این پیکار داماد خود محمد یعنی شوهر زینب دختر ارشد او بود، که چون این دختر برای پرداخت فدیة آزادی شوهرش گردن بندی را که مادرش خدیجه به هنگام عروسی او به وی هدیه داده بسود برای پدرش فرستاد محمد به دیدن آن گریست و شوهرش را بدون فدیة آزاد کرد.

اختلاف بر سر تقسیم غنائم و بر سر تکلیف اسیران سرانجام با نزول آیه های ۶۸ تا ۷۰ سوره انفال حل شد، یعنی مقرر شد که از آن پس غنیمت گیری برای مسلمانان مجاز باشد و اسیران نیز به تناسب وضع مالی خود در برابر پرداخت یکهزار تا چهار هزار درهم آزاد شوند. طبری در تاریخ خود تصریح میکند که: «بدینسان بود که غنیمت بر مسلمانان روا شد».

.....

در جنگ احد (هفتم شوال سال سوم هجری) قریشیان مکه توانستند انتقام شکست جنگ بدر را از مسلمانان بگیرند. اندکی پیش از آغاز این جنگ، نیروی اعزامی مکه بسوی وادی العقیق در غرب

مدینه شروع به پیشروی کرد و در شمال این شهر که پایگاه اصلی مسلمانان بود اردو زد. جاسوسان محمد گزارشهای جامع مربوط به شمار نیروهای مکی و موضعگیریهایشان را به وی دادند و محمد پس از مدتی تردید بین انتخاب یک استراتژی دفاعی مبنی بر پناه بردن به داخل قلاع نظامی یا استراتژی تهاجمی یعنی رفتن به استقبال دشمن، راه دوم را انتخاب کرد. نیروهای مسلمان در دامنه کوه احد در پنج کیلومتری شمال مدینه که راه نفوذ بدان بسیار دشوار بود موضع گرفتند و یک گروه کماندار پنجاه نفری از بالای کوه جناح چپ مسلمین را زیر حفاظت خود گرفتند.

نیروی مکیان شامل ۳۰۰۰ رزمنده، منجمله ۲۰۰ سواره نظام بود، ولی قوای مسلمانان بسیار کمتر از آن ها بود. با اینوصف نخستین حمله قوای مکه بدست تیراندازان مسلمان درهم شکست. بدنبال آن جنگ به پیرامون پرچم و پرچمدار مکیان کشانده شد و به عقب نشینی سپاهیان قریش انجامید. در این باره در قرآن آمده است: «خداوند به وعده خود به شما وفا کرد تا با اجازه او آنان (قریش) را به سختی بکشید» (آل عمران، ۱۵۲). ولی با توجه بدین عقب نشینی، تیراندازانی که در بالای کوه موضع داشتند از بیم آنکه در بهره گیری از غنائم سهمی بدانها نرسد مواضع خود را ترک کردند و به شتاب به پائین آمدند. این واقعه نیز در قرآن منعکس شده است: «.. ولی شما همداستانی خود را گسیختید و پس از آنکه خداوند آنچه را که مورد خواست شما بود برایتان فراهم آورده بود از در نافرمانی درآمدید، زیرا میان شما کسانی بودند که تنها خواستار نعمتهای این جهانی بودند و کسانی نیز بودند که آخرت را میخواستند. و خداوند که این را بدید برای آزمودن شما دشمنانتان را واداشت که از پیش شما بگریزند» (آل عمران، ۱۵۲). درست در همین موقع خالدبن ولید (که بعدها به محمد پیوست و از جانب او سیف اله، شمشیر خدا، لقب گرفت، ولی در جریان جنگ احد فرماندهی سواره نظام قریش را علیه مسلمانان بر عهده داشت) متوجه هرج و مرج در آرایش سپاه مسلمانان شد و از این فرصت برای حمله غافلگیرانه به جناح چپ و پشت سر نیروهای

مسلمان استفاده کرد و تلفات سنگینی بدانان وارد آورد، و بدنبال آن نبرد تن به تن شدیدی درگرفت که خود محمد در آن زخم خورد، و در گرماگرم زدوخورد کسی فریاد برآورد که «محمد کشته شد». این فریاد چنان در صفوف مسلمانان وحشت افکند که بسیاری را به عقب نشینی و بسیاری دیگر را نیز به فرار واداشت. در ارتباط با این امر، این آیه نازل شد: «محمد پیمبری از جمع پیامبرانی که پیش از او آمده اند بیش نیست. اگر بمیرد یا کشته شود آیا به عقب باز خواهید گشت؟» (آل عمران، ۱۴۴).

موضوع خطایی که باعث شکست مسلمانان در این جنگ شد نیز دقیقاً در قرآن مشخص شده است: «هنگامیکه شما در کناره بالای دره بودید و دشمنانتان در کناره زیرین آن، و سواران نیز پسایین تر از شما بودند، هرچند شرایط نبرد از پیش مشخص شده بود ولی شما در مورد محل و موقعیت خود همداستان نبودید، و لاجرم لازم بود خداوند آنچه را که مقرر فرموده بود تحقق بخشد تا آنکس که هلاک شدنی است هلاک شود و آنکس که باید زنده بماند به عنوان شاهد یک امر مسلم زنده بماند» (انفال، ۴۲). «شما به راه خود رفتید و به پشت سر خویش ننگریستید و صدای پیامبر را ناشنیده گرفتید. لاجرم خداوند نیز رنجی بزرگ را برای شما جانشین رنجی دیگر کرد. با اینهمه از آنچه بر شما گذشته است سرخورده نشوید و از بابت آنچه نصیبتان شده است به نومیدی روی میاورید، زیرا خدا بر آنچه میکنید کاملاً آگاه است» (آل عمران، ۱۵۳).

پیامبر و اطرافیان او درین جنگ توانستند خود را به دامنه کوه احد برسانند، ولی در همان هنگام قوای فراری مسلمانان مورد حمله سواره نظام مکی قرار گرفتند و شمار بسیاری از آنها کشته شدند، و زخمیان نیز بدست مهاجمان جان سپردند. تعداد کشته شدگان مسلمین بیش از ۷۰ نفر برآورد شد که بیشترشان از انصار بودند. زنان مکی با نواختن طبل و خواندن سرودهای جنگی در این موقع به میدان آمدند و با بیرحمی وحشیانه ای به قطع اعضای کشتگان مسلمان پرداختند. مهمترین این کشتگان حمزه عموی پیامبر بود که با نیزه یک غلام

حیثی از پای درآمد، و در این موقع هند، همسر ابوسفیان، به انتقام خون پدرش که در جنگ بدر کشته شده بود با خنجر سینه حمزه را شکافت و جگرش را بیرون آورد و به دندان کشید. زنانی دیگر جسد های کشته شدگان را مثله کردند و با بینی ها و گوشه های بریده آنها برای خود گردن بند و گوشواره ساختند. آیه ۱۵۴ سوره آل عمران نمایانگر روحیات کسانی است که بدنبال این شکست در مدینه بر شایعات مربوط به مرگ محمد دامن زدند یا کوشیدند تا از این راه تلاش او را در مبارزه با مکیان بی اعتبار جلوه دهند: «خداوند پس از اندوه شما برایتان آرامش فرستاد تا عده ای از شما به خواب اطمینان بخش روید، در صورتیکه عده ای دیگر همچنان در تشویش باقی ماندند، زیرا که نظر آنان در باره خداوند نظر حقیقت جو نبود، بلکه وهمی ناشی از جاهلیت بود... اینان اندیشه ای را در دل دارند که از تو پنهان میدارند. میگویند: اگر کار در اختیار ما بود، کسان ما در اینجا کشته نشده بودند. بدانان بگو: حتی اگر در خانه هایتان هم مانده بودید مرگی که برایتان نوشته شده بود در بسترهایتان به سراغتان میآید تا خداوند آنچه را که در دلهایتان میگردد دریابد و آلودگیهایش را بزداید، زیرا خداوند بر رازهای درون دلها آگاه است» (آل عمران، ۱۵۴). دو آیه دیگر همین سوره مکملی بر این تذکرند: «در خانه هایشان با آرامی نشسته بودند و در باره برادرانشان میگفتند که اگر از ما پیروی کرده بودند همانا کشته نمیشدند. بگو: اگر راست میگویند خودتان از مرگ بگریزید. و تازه مپندارید که آنها بیکه در راه خدا کشته شده اند مرده اند، زیرا آنان در نزد پروردگار خویش از زندگانند» (آل عمران، ۱۶۸ و ۱۶۹). در ارتباط با انتقادهای شیطنت آمیز یهودیان و منافقین که میگفتند هیچ پیغمبری که مورد تأیید خداوند خود بوده تاکنون به شکستی چنین خفت آمیز دچار نشده است، این دو آیه نازل شد: «نمی بینی منافقان را که به برادران اهل کتاب (مسلمانان) ناباور خود میگویند اگر شما را (از مدینه) اخراج کنند ما نیز با شما همراه خواهیم شد و وقتیکه پای شما در میان باشد به سخن هیچکس دیگر گردن نخواهیم نهاد، و اگر به شما حمله

آوردند به یاریتان خواهیم آمد، ولی خدا گواه است که همه اینها را به دروغ میگویند. اگر اهل کتاب بیرون رانده شوند اینان همراهشان نخواهند رفت و اگر مورد حمله قرار گیرند به یاریشان نخواهند شتافت، و بفرض هم که چنین کنند زود بدانان پشت خواهند کرد و دیگر کمکی نخواهند کرد» (حشر، ۱۱ و ۱۲).

محمد پس از بازگشت به مدینه، گروهی از جنگجویان مسلمان را مأمور کرد که تا اردوگاه مکیان در چند کیلومتری مدینه بدنبال آنها روند تا آنانرا تحت تأثیر خود قرار دهند و از فکر حمله دوباره بازدارند. ارزش کار آن مبارزانی که بدین مأموریت رفتند در آیه ای از سوره آل عمران مورد تأکید قرار گرفته است: «برای آنهایی که باوجود جراحات خود به خواست خدا و پیامبرشان پاسخ مثبت دادند پاداشی بس بزرگ منظور شده است، زیرا که چون بدانان میگفتند: بترسید از اینکه دشمنان نیروی بزرگی علیه شما وارد میسند، ایمانشان استوارتر میشد و پاسخ میدادند: خدا ما را کافی است، که از همه تواناتر است» (آل عمران، ۱۷۲). طبری در شرحی که در این باره داده، به آیه دیگری از قرآن نیز که در ارتباط با این موضوع نازل شده چنین اشاره کرده است: در جنگ احد، پیامبر کس نزد زبیر فرستاد که حمله کن، و او به گروه خالدبن ولید حمله برد و او را با همراهانش منهزم کرد، و سپس این آیه نازل شد که: «خداوند به عهد خود با شما وفا کرد و به شما امکان آن داد که دشمنانتان را نابود کنید، تا آن هنگام که در جمع شما فتوری پدید آمد و در باره این مهم با یکدیگر به جدل پرداختید، و پس از آنکه خداوند آنچه را که خواستارش بودید به شما عنایت فرمود، از در نافرمانی درآمید» (آل عمران، ۱۵۲) و چنان بود که خدا عزوجل وعده کرده بود که مسلمانان را ظفر دهد و پیامبر گروهی را فرستاده بود که عقیدار آنان باشند^۱.

پس از پایان جنگ احد، فاطمه دختر پیامبر و چند تن از همراهانش از زخمیان مسلمان پرستاری کردند و بر گورهای کشتگان

نماز گذاشتند. در آیه های ۱۶۵ و ۱۶۶ سوره آل عمران از این امر یاد شده است.

آیه های دیگری نیز در سوره آل عمران به ماجرای پیکسار احد اختصاص یافته اند:

«هنگامیکه مصیبتی بر شما روی آورد، که خودتان پیش از آن دوچندان آنرا بر دشمنانتان وارد آورده بودید، آیا نپرسیدید که این مصیبت از کجا بما رسید؟ بگو که از خودتان به شما رسید. آنچه در روز تلاقی صفوف شما و دشمنان روی داد با اجازه خداوند روی داد تا مؤمنان واقعی از منافقان تشخیص داده شوند. بدانان گفته شده بود: پیش روید و در طریق خداوند پیکار کنید، یا اینکه گفته شده بود: از خود دفاع کنید. ولی اینان پاسخ دادند که اگر توان جنگیدن داشتیم بیگمان بدنبال شما آمده بودیم. آنها که چنین گفتند به ناساوری نزدیکتر بودند تا به ایمان، زیرا به زبان چیزی را میگفتند که در دل نداشتند، در حالیکه خدا بر آنچه پنهان میکنند کاملاً آگاه است.»
(آل عمران، ۱۶۵-۱۷۰)

.....

در سال پنجم هجری محمد به سفر جنگی دیگری علیه قبیله بنی مصطلق رفت که نیرویی برای حمله به مدینه گرد آورده بودند. در نبردی در واحه ای نزدیک کرانه دریای سرخ این نیرو به سرعت ازهم پاشیده شد و مسلمانان در آن یک کشته بیشتر ندادند. در عوض ۲,۰۰۰ شتر و ۵,۰۰۰ گوسفند و ۲,۰۰۰ زن از زنان قبیله بدست آنان افتادند که همه آنها به مدینه برده شدند. با اینهمه قبیله بنی مصطلق از این ماجرا به آسانی جان بدر برد، زیرا که یکی از زنانی که بدست مسلمانان اسیر شدند جویریّه دختر رئیس قبیله بود که زیبایی خیره کننده ای داشت، بطوریکه عایشه که در این سفر برحسب قرعه همراه پیامبر آمده بود، با نگرانی پیش بینی کرد که وی بزودی همسر پیامبر خواهد شد، و همینطور هم شد، و بدین ترتیب قبیله او با پیامبر خویشی یافت و از آسیب مصون ماند. در همین سفر جنگی بود که ماجرای معروف گم شدن عایشه در صحرا و تهمتی که از این